



محمد بن مسلم ثقفی کوفی

محمد بن مسلم، یکی از برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین پرورش‌یافتگان و دانش‌آموختگان دو تن از حجت‌های الهی و امامان معصوم شیعه، حضرت امام محمد باقر (علیه‌السلام) و حضرت امام صادق (علیه‌السلام) بود که بی‌تردید در گسترش فرهنگ اسلام ناب و حقایق نابناک آموزه‌های اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) نقش ممتاز و تأثیرگذاری داشت؛ به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت: در اوایل سده دوم هجری در میان یاران امامان (علیهم‌السلام)، کمتر چهره‌ای همانند او این چنین قله‌های رفیع دانش‌طلبی و نشر احادیث امامان را فتح کرده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - ویژگی‌ها
 - ۲.۱ - کثرت حدیث
 - ۲.۲ - مرجعیت در فتوا
 - ۲.۳ - چهار سال در محضر امام
- ۳ - داستان‌ها
 - ۳.۱ - جعفری فاطمی
 - ۳.۲ - تقیه و دفع خطر دشمن
 - ۳.۳ - شفایافتن از بیماری
- ۴ - پانویس
- ۵ - منبع

معرفی اجمالی

محمد بن مسلم در شهر تاریخی و محدث‌پرور کوفه پا به عرصه هستی نهاد و بدین‌جهت، بدو «کوفی» می‌گویند. کنیه‌اش ابوجعفر، و ملقب به القاب زیادی است که هر یک، به سبب وجود ویژگی‌های جسمی، اقتصادی و قبیله‌ای است. چون گردن او از اندازه معمول، کوتاه‌تر بود به «اوقص» و چون بینایی یک چشم او مشکل داشت به «أعور»، (الاعور: مَنْ ذَهَبَ جِسُّ أَحَدٍ عَيْتِيَه). به جهت اینکه پلک چشمش بیش از معمول حرکت می‌کرد به «حَدَّاج»، (کثیر التحديق بعينه)، به دلیل اینکه قدش کوتاه بود به «قصیر» و چون به انگیزه صیانت از باورهای شیعی خود تقیه کرد و برهه‌ای از عمر خود را به آسیابانی گذراند به طحّان (آسیابان)، و گاهی که به تجارت و داد و ستد روغن می‌پرداخت به سَمَّان (روغن فروش)، چون اصالتاً تیره و تبار و نیاکان او از شهر طائف در سرزمین حجاز بودند به «طائفی» و به مناسبت اینکه از قبیله و تبار تقیف بود - که این تیره بیشتر ساکن قلمرو طائف بودند - به «تقفی» معروف و شهره است. [۱] [۲]

ویژگی‌ها

برای شخصیت محمد بن مسلم چند ویژگی ذکر شده است:

← کثرت حدیث

از برجسته‌ترین ویژگی‌های این فقیه و محدث شیعی، تعداد شگفت‌انگیز روایاتی است که از محضر آن دو امام بزرگوار فراگرفت و این نشان دهنده ذوق و علاقه سرشار او به آموزه‌های دینی است. خود او این حقیقت برجسته را در گزارشی جالب، بازتاب داده: هر زمان که در مسئله‌ای شرعی، دچار مشکل می‌شدم که دانستن حکم آن ضروری بود، به حضرت امام باقر (علیه‌السلام) و حضرت امام صادق (علیه‌السلام) مراجعه می‌کردم و طی سالیان متمادی که در مدینه اقامت داشتیم و یا گاهی که از کوفه به مدینه می‌رفتم، حدود سی هزار حدیث از امام باقر (علیه‌السلام) شنیدم و شانزده هزار حدیث نیز از امام صادق (علیه‌السلام) فرا گرفتم. [۲]

← مرجعیت در فتوا

گاهی امامان (علیه‌السلام) شیعیان خویش را در اخذ و فراگیری آموزه‌های اسلامی و دریافت احکام شرعی به برخی از چهره‌های شاخص و برجسته و موّجه، ارجاع می‌دادند و این، نشان‌دهنده جایگاه بلند و والای آنان در نیل به قله‌های دانش و کمال است. محمد بن مسلم، یکی از این انسان‌های بزرگ و دانشمندان توانمند است. عبدالله بن ابی یعفر - که خود یکی از برگزیده‌ترین فقیهان و محدثان و از یاران امام صادق (علیه‌السلام) است - می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: آقا جان! من قدرت و توان این را ندارم که در هر زمانی به محضر شما شرفیاب شوم و از کوفه به حجاز مسافرت کنم. گاهی اتفاق می‌افتد که برخی شیعیان شما در آنجا، به من مراجعه می‌کنند و از مسائل شرعی و وظایف خود از من می‌پرسند. بارها شده که من حکم آن را نمی‌دانم. شما چه دستوری می‌دهید؟ امام (علیه‌السلام) در پاسخ او فرمود: تو را چه شده که از محمد بن مسلم ثقفی غافل‌ی؟ به او مراجعه و از او پرسش کن؛ چون او از دانش‌آموختگان مکتب پدرم امام باقر (علیه‌السلام) است و از آن بزرگوار اخبار فراوانی را فرا گرفته است. [۴]

محمد بن مسلم نه تنها در این ساحت نزد پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام)، که نزد مخالفان مکتب آل‌البیت (علیهم‌السلام) نیز معروف و مقبول بود. به عنوان

نمونه، به داستان جالب ذیل عنایت شود.

خود این فقیه و محدث گرانقدر بازگو می‌کند که: شبی از شب‌های تابستان پشت‌بام خانام در کوفه، خوابیده بودم که ناگهان با صدای دق‌الباب از خواب بیدار شدم. صدا کردم؛ پشت در کیست؟ او گفت: من شریک هستم! خداوند تو را رحمت کند. من از بالا به پایین نگرستم. با کمال شگفتی مشاهده کردم که زنده در خانه، خانمی است. تا مرا دید، گفت: من عروسی دارم که دچار درد زایمان بود. این درد آن‌چنان شدید بود که از دنیا رفت، ولی بچهاش در رحم او زنده است و نشانه حیات بچه که حرکت کردن باشد، کاملاً مشهود است. وظیفه ما چیست؟ به زن گفتم: روزی در محضر فرزند پیامبر امام باقر (علیه‌السلام) بودم که همانند این سؤال از آن حضرت پرسیده شد. امام در پاسخ فرمود: اگر چنین رخدادی پیش‌آید، لازم است شکم زن را شکافته، بچه را از رحم او خارج کنند. ای خانم، بروید این کار را انجام دهید!

سپس خطاب به او گفتم: من مردی هستم که در سایه تقیه و با حالت پنهانی زندگی می‌کنم و چندان معروف و مشهور نیستم؛ چه کسی مرا به تو معرفی کرد؟ او در پاسخ گفت: خدا تو را رحمت کند. نزد ابوحنیفه صاحب‌الرای (اهل عمل به رای و قیاس) رفتم و حکم این مسئله را از او پرسیدم. او در پاسخ گفت: «من نمی‌دانم، بر تو باد که به محمد بن مسلم تقفی مراجعه کنی؛ او می‌داند. وقتی نزد او رفتی، هر چه به تو فتوا داد، آن را برای من نیز بازگو کن.»

محمد بن مسلم می‌گوید: به او گفتم: برو به سلامتی. سپس آن زن نزد ابوحنیفه رفت و پاسخ مرا برایش بازگو کرد.

محمد بن مسلم می‌افزاید: روز بعد که به مسجد رفتم، مشاهده کردم که ابوحنیفه از شاگردانش همین پرسش را پرسید و خود جواب آن را داد. من تا سخن او را شنیدم، سرفه‌ای کردم (کنایه از اینکه به دروغ و فریب، ادعای فضل و دانش مکن).

ابوحنیفه متوجه شد، رو به من کرد و گفت: خواهش می‌کنم مرا رها کن، بگذار زندگی کنم (و آبروی مرا نزد شاگردانم مریز).^[۵]

← چهار سال در محضر امام

هشام بن سالم می‌گوید که: محمد بن مسلم تقفی کوفی به مدت چهار سال متوالی در مدینه اقامت کرد و در این مدت به طور مستمر به محضر امام باقر (علیه‌السلام) بار می‌یافت و کسب دانش و حدیث می‌کرد. از همین منظر است که در تبیین جایگاه بلند او گفته‌اند: «ما کان احدًا من الشیعة اَفقه من محمد بن مسلم؛ هیچ یک از محدثان شیعی، فقیه تر از محمد بن مسلم نیست.»^[۶]

داستان‌ها

داستان‌هایی در مورد محمد بن مسلم ذکر شده است:

← جعفری فاطمی

کنشی با واسطه از زراره بن عین - که از برجسته‌ترین یاران امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) است - نقل می‌کند که او گفت: **ابوکریمه** - از راویان شیعی - و محمد بن مسلم تقفی در طی یک رخداد، برای ادای شهادت، نزد قاضی کوفه - **شریک بن عبدالله نخعی** - حضور یافتند و شهادت دادند. قاضی که از قضات و کارگزاران مخالفان - **اهل سنت** - بود، در چهره نورانی آن دو خیره شد و چند لحظه‌ای به آنان نگرست. آن‌گاه افزود: جعفریان فاطمیان! شما دو نفر از پیروان حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیهم) و حضرت امام صادق (علیه‌السلام) هستید (اشاره به اینکه شما از شیعیان هستید)، چگونه من شهادت شما را قبول کنم؟

همین‌که آن دو، این سخن را از زبان قاضی شنیدند، شروع به گریستن کردند. قاضی که شگفت‌زده شده بود، گفت: چرا گریه می‌کنید؟ آنها گفتند: تو ما را به انسان بزرگ و مطهری نسبت دادی که شاید ما لایق چنین انتسابی نباشیم؛ چون رفتار و اخلاق ما کاملاً بر سیره و دستورهای آنان انطباق ندارد (و **شیعه** کامل نیستیم) و چنانچه امام صادق (علیه‌السلام) ما را از شیعیان و رهروان راه خویش بداند. مایه فخر و مباهات و سرافرازی است.

شریک بن عبدالله تبسمی کرد و گفت: اگر در میان جامعه مردانی باشند، باید همانند شما (انسان‌های صالح و برجسته و نورانی) باشند. سپس رو به منشی خود ولید کرد و گفت: ای ولید! این بار شهادت آنان را بپذیر.

زراره می‌گوید: بعد از این جریان، به مدینه، نزد امام صادق (علیه‌السلام) رفتم و این داستان را به حضرتش بازگو کردم. هنگامی که امام (علیه‌السلام) آن را شنید، آن قاضی کوردل و نادان را نفرین کرد و فرمود: ما و شریک! خدا او را در **آتش جهنم** با زبانه‌های **آتش خشم** خود همراه سازد.^[۷]

← تقیه و دفع خطر دشمن

خالد طرابلسی بازگو می‌کند که: محمد بن مسلم، در فاصله‌های زمانی از کوفه به مدینه می‌رفت و به حضور مولا و امام خویش شرفیاب می‌شد. در یکی از این ملاقات‌ها، امام رو کرد به محمد بن مسلم و فرمود: بشر المَخیتین، بشارت باد به انسان‌های متواضع و فروتن! (اشاره به اینکه محمد بن مسلم از گروه فروتنان و انسان‌های بی‌آلایش است).

خالد می‌افزاید: محمد بن مسلم ضمن اینکه یکی از بلند پایه‌ترین فقیهان و محدثان شیعه است، از تمکن مالی مناسبی هم برخوردار بود. آن‌گاه او این داستان جالب را نقل می‌کند که روزی از روزها، حضرت امام باقر (علیه‌السلام) به محمد بن مسلم فرمود: «محمد! هنگامی که به کوفه برگشتی، **تواضع** و فروتنی پیشه کن. کاری کن که ماموران دستگاه ستم‌پیشه **بنی‌امیه** تو را مورد آزار و اذیت و شکنجه و زندان قرار ندهند». این یک دستورالعمل سیاسی و منطقی با شرایط زمان و مکان بود تا یاران حضرت، همانند محمد بن مسلم از شر و ستم دشمنان اهل بیت (علیه‌السلام) محفوظ بمانند.

محمد بن مسلم که از زیرکی و فرزندی ویژه‌ای برخوردار بود، راز و رمز و حکمت این دستور را با همه وجود درک کرد. او به کوفه که برگشت، به دستور امام عمل کرد و یک زنبیل پر از **خرما** برگرفت و کنار در **مسجد** رفت و شروع به خرمافروشی کرد. این عمل محمد بن مسلم که از بزرگان و شخصیت‌های معروف کوفه بود، تعجب همگان را برانگیخت. خویشاوندانش که متوجه این کار شدند، نزد او شتافتند و گفتند: آبروی ما و تیره و تبار ما را بردی، این کار در شان تو نیست، برخیز که برویم.

محمد بن مسلم به آنان پاسخ داد: من خرمافروشی را رها نمی‌کنم؛ چرا که سرورم امام باقر (علیه‌السلام) چنین دستوری داده است. آنان گفتند: پس در خانه خود آسیابانی کن. او این پیشنهاد را پذیرفت و آسیاب آسیاب کردن گندم را برایش فراهم کردند و او در درب می‌نشست و **گندم** یا **جو آرد** می‌کرد.^[۸]

← شغایافتن از بیماری

کنشی در رجال خود با واسطه از این فقیه و محدث وارسته نقل می‌کند که گفت: در یکی از مسافرت‌هایم از کوفه به مدینه، در مدینه دچار بیماری بسیار سختی شدم؛ به گونه‌ای که در بستر بیماری افتادم و توان حرکت از من سلب شد؛ تا اینکه خبر بیماری من به مولایم امام باقر (علیه‌السلام) رسید. همان‌گونه که در بستر **آه** و **نال** می‌کردم، دیدم خادم حضرت شریبتی را که داخل ظرفی قرار داشت و روی آن را با پارچه پوشانده بود، نزد من آورد. سپس به من رو کرد و گفت: این شربت را بنوش! امام (علیه‌السلام) به من امر کرده که تا تو این را ننوشی، از نزد تو مرخص نشوم و به محضر امام باز نگردم.

من هم به فرمان امام عمل کردم و آن را نوشیدم. آن شربت همانند مشک خوشبو و بسیار خوش‌طعم و خنک بود. سپس خادم گفت: امام فرموده پس از اینکه شربت را نوشیدی، نزد من بیا. به هر حال چون آن را خوردم و در بدنم استقرار یافت، احساس کردم که سبک شده‌ام و دردم کاهش یافت. از جای خود حرکت کردم، چنان‌که گوپی از قید و بند رها شده‌ام. در اینجا بود که از سخن حضرت که فرموده بود نزد من بیا، دچار شگفتی شدم؛ چون من به هیچ روی توان حرکت کردن از بستر **بیماری** را نداشتم.

بنابراین برخاستم و نزد آن امام مهربان روانه شدم. نزدیک خانه امام که رسیدم، اجازه ورود خواستم. امام (علیه‌السلام) از داخل خانه **ندا** کرد: بدنت خوب شد، داخل شو، داخل شو.

بر حضرت وارد شدم؛ در حالی که گریه امانم را بریده و **اشک** بر گونه‌ام جاری بود. بر **حجت خدا سلام** کردم و دست و پای آن حضرت را بوسیدم. امام فرمود: ای محمد! چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: جانم به فدایت! گریه می‌کنم بر دوری راه کوفه تا مدینه و فراهم نبودن زمینه در محضر شما و محروم بودن از نگرستن به سیمای ملکوتی شما و بهره‌مندی از دانش بی‌کران شما.

امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود:

اینکه گفتمی تمکن مالی مانند در اینجا را نداری، ناراحت و نگران مباش. خداوند متعال، شیعیان و پیروان آل‌البیت را بدین امور **امتحان** و آزمایش می‌کند و بلا و

سختی‌ها را متوجه آنان می‌سازد.

اما اینکه گفتمی غریبی و راهت دور است، پس تو به **امام حسین (علیه‌السلام)** اقتدا کن که از ما اهل بیت دور است و قبر او در کنار **فرات** قرار دارد. (عراق کجا، مدینه کجا؟)

اینکه می‌گویی راه دور است، بدان که مؤمن حقیقی، در این جهان، غریب و تنهاست تا اینکه از این دنیای فریبده و آکنده از همّ و غم به جوار رحمت حق تعالی پرواز کند.

نیز اینکه گفتمی اهل بیت را دوست داری، خداوند تبارک و تعالی **نیت** و **اراده** تو را می‌داند و به همین نیت تو پاداش نیکو خواهد داد. [۹]

پانویس

۱. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۲، ص ۲۸۶.
۲. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، چاپ سه جلدی، ج ۳، ص ۱۸۴.
۳. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۲، ص ۲۸۶.
۴. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۲، ص ۲۸۸.
۵. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۸۵.
۶. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۹۱.
۷. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۸۴.
۸. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۲، ص ۲۹۵.
۹. ↑ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، چاپ موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۹۱.

منبع

سایت حوزه نت، برگرفته از مقاله «محمد بن مسلم ثقفی کوفی»، تاریخ بازبایی ۹۵/۸/۱۵.

رده‌های این صفحه : **اصحاب اجماع** | **اصحاب امام باقر** | **اصحاب امام صادق** | **اصحاب امام باقر علیه السلام** | **راویان حدیث** | **رجال**